

از دیکتاتور عراق تا دموکرات امریکا افتضاح در افتضاح!

نوشته: س. آزاد

2 ماه می 2004

نوشته حاضر در واقع، نه یادداشتی سیاسی - روانشناسانه پیرامون رویداد های وحشت برانگیز، بلکه صاف و پوست کنده، ترجمه ایست گویا از تصاویر ساکت و بی صدای آن رویداد ها به زبان آدمی؛ تصاویر زنده ای که شام پنجشنبه 29 اپریل بر روی صفحات تلویزیون آلمان و تلویزیون های بسیاری از کشور های جهان ظاهر گردیده، طوریکه میلیون ها انسان آنها را مشاهده نموده اند.

این تصاویر، صحنه هایی از عملکرد ارتش اشغالگر امریکا را در عراق، بشکل بسیار زنده، مستقیم و گویا، به نمایش می گذارند که وجدان بیدار هر انسان آزاده و شرافتمند را سخت آزاریده، به نحوی که چشم هم از تماشای شان خجالت می کشید:

اسیری با سر و کله پوشیده با کیسه قیرگونه پلاستیکی، به گونه ای که هیچ چیزی در ماحول خود را دیده نتواند، قد راست بالای یک صندوق نسبتاً کوچک مستطیل مانندی ایستاده، و به انگشت های هر دو دستش - تعجب نکنید، حتی به آلت تناسلی اش - سیم های هادی برق وصل میباشند؛ به وی اخطار کرده اند که در صورت اندکترین حرکت جسمانی، برق کشنده ای از طریق کابل ها، ایجاد خواهد شد!!!

تصویر دیگری، تعدادی از اسرای عراقی با اندام های کاملاً لخت بقول شایع مادرزاد، همچنان با سر و صورت پوشیده را نشان میدهد که، برای ارضای غیظ نژاد پرستانه سادیستی و هوسرانی های شهوانی شکنجه گران امریکایی، میبایست در میان خویش به اجبار، صحنه های بسیار زشت عمل جنسی را تمثیل نمایند!!!

فیلم برداری این صحنه بگونه ایست که افسران ارتش اشغالگر امریکایی را، درحالی که یک زن هم در میان شان حضور دارد، می بینید که با شور و شغف احتقار آمیزی، سرمست از حس تحقیر و کین توزی، تکبر و تفرعن ضد بشری امپریالیستی را به نمایش می گذارند!

طرفه اینکه محل اجرای این رویداد و این نمایش مشمئز کننده ضد کرامت انسانی، که از رویت آن، مو در بدن هر انسان شرافتمند راست میشود، نه استودیو ها و تالار های تولید سکس و دیگر صناعات سینمایی در هالیوود امریکا، که نیاز بازار جهانی سرمایه داری به همچو کالاهایی را مرتفع سازند، بلکه سلول های یک زندان مخوف در بغداد بنام ابوغریب میباشد؛ زندانی که در گذشته و در حال مسلخی بوده و میباشد برای کشتار ارزش های متعالی انسانی - از آزادگی، سلحشوری و مقاومت سازش ناپذیر، تا موازین جهانشمول حقوق بشر و جامعه مدنی، تا اصول اخلاقی مثل عزت نفس، شرافت و حرمت انسانی!

باری، در همین زندان میباید که صدام حسین، این مستبد خون آشام و دستگاه جهنمی شکنجه و سرکوب رژیم ضد بشری بعثی، سال های متمادی به اذیت، آزار، شکنجه و کشتار هزاران تن از مخالفین سیاسی و باقی توده های مظلوم عراق، مشغول بودند.

همین زندان مخوف ابوغریب است که، اینک به شکنجه گاه وارثان امریکایی رژیم بعثی عراق مبدل گردیده است؛ وارثانی که بنام دفاع از انسانیت و مدنیت البته متمثل در طرز نگرش و زندگی سیاست گران امپریالیست امریکایی، و با افراشتن پرچم دروغین امنیت، آزادی، حقوق بشر و دموکراسی، به این کشور تجاوز، و آنرا اشغال نموده اند!

این را باید روشن ساخت که چنین اعمالی وحشیانه و ضد کرامت انسانی، نه منبعث از سرشت ذاتی انسان امریکایی و غیر امریکایی، بلکه خصیصه ذاتی هر نظام خودکامه و مستبد ارتجاعی و امپریالیستی میباشد.

به نمونه غیر امریکایی امنیت، آزادی و حقوق بشر ادعا شده توسط امپریالیست های اشغالگر، یعنی به رفتار متجاوزین انگلیسی هم در عراق، بعنوان مشمت نموده خروار توجه نماییم:

یک روز پس از نمایش تلویزیونی افسران امریکایی، صحنه هایی عکسبرداری شده از عملکرد "متمدنانه" سربازان انگلیسی در شهر بصره، در مطبوعات لندن بچاپ رسیدند.

اسیر عراقی را می بینید که با سر و کله پوشانیده شده با کیسه و با بدن برهنه و زخمی، بر زمین هموار شده است، در حالیکه یک سرباز انگلیسی با پای خود بر گلولی وی فشار میدهد!!!

در تصویر دیگری، افسر انگلیسی را نظاره می نمایید که در حال ادرار کردن بر بدن برهنه و زخمی عراقی ایست که با دستان بعقب بسته شده، به زمین افتاده است!!!

مبادرت به چنین اعمالی، که فقط گوشه ای از فرهنگ برتر و تمدن نمایی امپریالیست ها را به عینه به نمایش میگذارد، چنانچه در حق یک حیوان انگلیسی در خیابان های لندن به مشاهده برسد، منجر به پیگرد قانونی خواهد شد؛ در حالیکه این اعمال شنیع ضد کرامت انسانی در عراق، بسادگی و بدون دغدغه در حق انسان عراقی، بل در واقع در حق یک ملت و در حق همه انسان های آزاده و شرافتمند روی زمین، زیر نام حقوق بشر، آزادی و دموکراسی، بوقوع می پیوندند!!!

اما اکنون که بوی تعفن این افتضاح ننگین بمشام جامعه جهانی رسیده و در نتیجه، حالتی دایر بر نارضایتی، وحشت زدگی و دل بدی تهوع آور، بر همه جا مستولی گردیده است، سردمداران امپریالیست مذبحخانه در تلاش اند، تا با شیوه های به اصطلاح متمدنانه تری، خود شانرا با موج فراگیر نفرت و انزجار جهانی همنوا ساخته، و بدینسان اگر میسر گردد، تا حدودی اعاده حیثیت و پرستیژ نمایند!

برای این منظور، آنها بازهم مثل همیشه به دروغ گوئی و حقه بازی متوسل میگردند: آنها مسئولیت اعمال نفرت انگیز ضد کرامت بشری خویش را، به گردن خودسری های چند سرباز و افسر فاقد دسیپلین می اندازند، که بایست تحت تعقیب قانونی قرار گیرند!

ژنرال امریکایی سرکرده قوای اشغالگر در عراق، در اولین واکنش رسمی مطبوعاتی در قبال این رویداد، ضمن ابراز تأسف، بر این نکته تأکید داشت که مردم امریکا و جهان، نباید عملکرد چند سرباز را با رسالت "بشر دوستانه" ارتش 150 هزار نفری امریکا در عراق، همسان بدانند، زیرا این عده افسران و سربازان نمی توانند گویا از مجموعه ارتش نمایندگی نمایند؟؟!!

مسئولین انگلیسی هم به شیوه خودشان، ضمن تقبیح عملکرد سربازان انگلیسی، وعده دادند که مرتکبین این اعمال را - چنانچه واقعیت داشته باشد - مورد پیگرد قانونی قرار بدهند!

ژنرال انگلیسی با عبارت - **چنانچه واقعیت داشته باشد** - هنوز هم گویا خودش را به بیخبری زده، و بدینسان بیهوده میکوشد تا عنصر شک و تردید را، وارد یک رویداد کاملاً آشکار، مستند و افتضاح آمیز سازد! توگویی که آنها هیچگاهی به چنین شیوه هایی متوسل نگردیده باشند!!

بگذریم از اینکه ژنرال انگلیسی، تمدن نمایی خودش را با چه زرنگی دیپلوماتیک و خجالت آوری به نمایش میگذارد، ببینیم که همکسوت وی یعنی ژنرال امریکایی، ماکیاولیسم قرن بیست و یکم را، با چه زبردستی ای بکار گرفته، و بنا بر این بر روال همیشگی دروغ می گوید؛ از همان دروغ های شاخداری که زمینه ساز تهاجم جنایتکارانه به عراق و اشغال این کشور شدند:

- اظهارات مسئول برکنار شده زندان ابوغریب - یک ژنرال امریکایی زن - حاکی از آنست که این زندان، مستقیماً توسط سازمان استخبارات نظامی ارتش امریکا نظارت می شد؛ و این خود دلالت به یک سیاست ترسیم شده از بالا، برای هدایت روال کار کلیت ارتش دارد.

آنچه از نامه های یک افسر امریکایی شکنجه گر موسوم به Friedeck به خانواده اش در واشنگتن، به بیرون درز نموده است، بازهم ثابت می نماید که اعمال شکنجه در حق زندانیان عراقی، یک سیاست دقیقاً طراحی شده از بالا توسط پنتاگون میباشد. وی در گزارش به واشنگتن می نویسد که "**بکارگیری مینود های ما در زندان، برای درهم شکستن روحیه مقاومت دشمنان، که مورد تأیید و تمجید مسئولین بالایی (شبکه استخبارات نظامی ارتش) قرار گرفته، نمربخش می باشد**"; این هم کذب ژنرال امریکایی را ثابت میسازد.

- افشاگری از عملکرد سربازان و افسران امریکایی خیلی دیر بعمل آمده است؛ رسانه های خبری اظهار می دارند که سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ جهانی، حتی یکسال قبل، دولت های امریکا و انگلیس را متوجه عملکردهای خلاف معیار های شناخته شده بین المللی ارتش های شان در مقابل زندانیان، نموده بودند. بهرحال یکی از علل روشن تأخیر در افشاگری، همانا تلاش مقامات وزارت دفاع امریکا در ممانعت از انعکاس این خبر به بیرون بوده است. این هم نشان میدهد که اولاً این رویداد یک پدیده استثنایی نمیشد، زیرا رویدادهای بی شماری از این قبیل، اصلاً انعکاس بیرونی نمی یابند، مگر اینکه بعلت تضاد های درونی، در جدار سانسور درزی ایجاد شده باشد. دوم اینکه اگر مقامات امریکایی، با عملکرد چند سرباز و افسر، بعنوان یک پیشآمد غیر مترقبه مواجه شده بودند، پس چرا برای سرپوش گذاری برآن، متوسل به اعمال فشار بر مطبوعات و رسانه های خبری گردیده اند، زیرا این رویداد ها بدلیل همین فشار، ماه ها مسکوت مانده بودند!

- ژنرال امریکایی بصراحت ادعا می نماید که مسئولین شکنجه ها، همین چند سرباز و چند افسر حقیر میباشند، و نه ارتش 150 هزار نفری امریکا در عراق و رهبران آن!

چه دروغ دیگری در این اظهاریه بکار رفته؟ براین سوال بکوشیم بقدر امکان، اندکی مکث نماییم: سربازان و افسران مورد نظر، هرچند مرتکب اعمال جنایتکارانه و سادیسم آشکار گردیده اند، با این وجود، خودشان هم از طرفی، قربانیان سیاستی میباشند که در خدمت اهداف و منافع یک سیستم عمل می نماید، و این نکته گذشته از همه، در بافت اجتماعی ارتش، در پدیده فرار از خدمت ارتش و افشاگری از آن، چه بسا در پایان ماموریت های اجباری، و بالآخره در **تداخل** امور ارتش با سیاست حاکم برجامعه، بیشتر بظهور می رسد. شکل ساختاری این سیستم، همانند هرمی میباشد که بالا و

پایین آن، ضمن تفاوت موقعیت ها، اما با یک شبکه بهم پیوسته و مرتبط، گره می خورند؛ بالایی ها می سنجند، برنامه ریزی میکنند، تصمیم میگیرند و فرمان صادر می نمایند؛ و پایینی ها بدون حق استفسار و استدلال – در ارتش منطبق ویژه ای حاکمیت میکنند! – فقط اطاعت می نمایند و اوامر را عملی میسازند. برپایه چنین مکانیسمی است که دینامیک کارکرد ارتش بعنوان یک ارگان سرکوبگر در خدمت نظام حاکم، فعال میگردد؛ اینجا مرکزیت بی چون و چرا که در رأس هرم تجسم یافته است، حاکم میباشد. پس سربازان و افسرانی که ژنرال امریکایی، بار سادیسم آشکار را بدوش شان

– بعنوان یک نمونه استثنایی در ارتش امریکا – میگذارد، چه آگاهانه و ارادی، و چه با زور و اجبار، تنها بمتابزه ابزار اعمال خواست و اراده متمثل در سیاست حاکم بر یک ارتش اشغالگر امپریالیستی، عمل نموده و می نمایند، یعنی این نه یک مورد استثنایی و منحصر بفرد، بلکه برعکس یک سیاست معمول و یک میتود جا افتاده و رایج در یک سیستم است. بنابراین مسئولین و مجرمین اصلی درجه اول را نهایتاً، در جای دیگری و در کلیت سیستم بایست جستجو و شناسایی کرد.

همین واقعیت انکارناپذیر را یکی از سربازان امریکایی که در ورطه سادیسم فرورفته است، با عبارات خودش بیان می نماید؛ وی در پاسخ به این سوال که چرا به چنین عمل زشتی مبادرت ورزیده است، می گوید: "**برای من غیر از این، چیز دیگری نیاموخته اند**". این دیگر نیازی به تفسیر ندارد!

اظهارات این سرباز عین واقعیت میباشند؛ برخی از اکادمی های نظامی ویژه در امریکا، مراکز هستند که کارشان عمدتاً پرورش نظامیان با روحیه و اخلاقیات ویژه و برای مأموریت های خاص میباشد. در این پرورشگاه ها، آموزش سیستماتیک نظامی و فراگیری فنون و تکنیک های جنگی را، ایدئولوژی حاکم بر کلیت سیستم هدایت مینماید که در محراق آن، جنگ و همیشه جنگ برای تأمین و تضمین هژمونی و سیادت قرار دارد. چگونه باید بر دشمن فایق آمد؟ چگونه میتوان وی را نابود کرد؟ چطور میشود او را به تسلیم و انقیاد واداشت؟ برای خورد کردن روحیه و شخصیت دشمن، از چه شیوه ها و وسایلی میتوان و باید بهره جست؟ ...

مسئولین ارتش های اشغالگر چه در عراق و چه در افغانستان در اظهارات مطبوعاتی و تبلیغاتی خویش، همواره همین واژه دشمن را بکار میگیرند.

همین مناسبات و ارزش های ایدئولوژیک انسان سنیزانه که در پراتیک، پیوسته تولید و بازتولید میگردند، در واقع سوسیال داروینیسم در عرصه سیاست، اقتصاد، امور نظامی ... را متجسم میسازند، که فلسفه وجودی هر ارتش ارتجاعی، استعماری و امپریالیستی بدان بنا می یابد؛ بنابراین عملکردهای سادیستی سربازان و افسران امریکایی، انگلیسی در عراق را، نه نتیجه اختلال روانی، ناهنجاری های اخلاقی فرد یا جمعی از افراد، و نه وقایع استثنایی و غیر مترقبه، بلکه نتیجه طبیعی کارکرد یک سیستم و یک ایدئولوژی حاکم بر آن باید دانست. اظهاریه بالایی همان سرباز امریکایی، اعتراف و تأکیدی است بر همین واقعیت، که فقط ویژگی ارتش امریکا – انگلیس هم نمیشد، زیرا چنانچه اشاره شد، این امر بگواهی تاریخ پدیده ایست مربوط به هر ارتش ارتجاعی و امپریالیستی در هر جایکه باشد؛ یعنی این واقعیت، شاخص بارز هر نظام خودکامه استبدادی و امپریالیستی و لازمه ثبات و مداوم حاکمیت سرکوبگرانه آن میباشد.

سیاست های استعمار امپریالیستی و عملکرد های ارتش های غارتگر شان – چه مستقیم و چه غیر مستقیم – بویژه در سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین، از شیلی، السالوادور، نیکاراگوا، کوریا، ویتنام و هند و چین در مجموع در گذشته نه چندان دور، تا رویداد های کنونی در افغانستان، عراق، فلسطین

... در همین نمونه های کشتار جمعی اسیران طالبان - حتی افراد بیگناه - در زندانی در شمال، در کانتینر ها در دشت مجنون، در گوانتانامو و بالآخره در زندان ابوغریب، موید همین واقعیت میباشند. اما برعکس ملاحظه می نمایم که سردمداران سیاست امریکا و بطور مثال همان ژنرال امریکایی سرکرده قوای اشغالگر در عراق، بیهوده تلاش می نمایند تا با تأکید بر جلوه فردی و استثنایی حوادث، آنهم در محدوده عملکرد های چند سرباز و افسر فاقد دسیپلین، میان این افسران و کلیت ارتش و سیاست حاکمه برآن، تفاوت ایجاد نموده و بدینسان، دامن کثیف خودشان را از این آلودگی های افتضاح آور، گویا پاکیزه نگهدارند!

آنها با ترسیم یک مرز تفاوت تصنعی و مسخره آمیز میان چند سرباز و افسر گویا خودسر و گمراه، و میان یک ارتش 150 هزار نفری دارای رسالت "بشردوستانه"، میخواهند به ریش مردم امریکا و جهانیان بخندند؟؟!!

آنها بالآخره میکوشند تا با پررویی کم نظیری، یک ارتش اشغالگر امپریالیستی را، که غیر از کشتار، سرکوب، شکنجه و غارت، وظیفه دیگری ندارد؛ تا سطح یک ارتش آزادیبخش ارتقا بخشند، که گویا ملتی را از چنگال استبداد یک دیکتاتور خون آشام رهایی بخشیده است؟؟!! چنانیکه مردم افغانستان و بویژه زنان را گویا از چنگال وحشت قرون وسطایی طالبان آزاد کرده اند؟؟!!

همان صدام دیکتاتور و طالبان وحشی ایکه متحدین دیروزی امریکایی ها بودند! همان مسئولین حزب بعث صدام دیکتاتور و کادرهای طالبان وحشی را که امریکایی ها، گویا ساقط نموده و مردم را از شر شان نجات داده اند، چطور است که اینک بازهم در عراق و افغانستان "آزاد" شده، دوباره برای انجام وظایفی، در ماشین بوروکراتیک دولتی هر دو کشور، بکار می گمارند؟!

باری، آنها به بهانه های واهی و دروغ های رسوایی که اینک بر همه جهانیان روشن شده است، تجاوز به کشورهای دیگر و اشغال شانرا، زیر نام آزادی، دموکراسی، نفی شکنجه، دفاع از موازین حقوق بشر و در مجموع، از ارزش های مدنیت بشری قرن بیست و یکم، پنهان نمودند؛ اما چگونه است که اینک خودشان در عمل، بیگانگی خویش با همه این ارزش ها را به نمایش میگذارند؟؟!!

اگر ملاک قضاوت، نه آنچه که آدم ها در مدح و ستایش خودشان بیان می نمایند، بلکه رفتار و کردار شان میباشد؛ پس این اعمال تهوع آور اشغالگران امپریالیست را که خلاف تمامی اصول متعارف انسان متمدن امروزی میباشد، چگونه باید تعریف و شناسایی کرد؟

جایگاه عراق صدام حسین دیکتاتور و امریکای متمدن جورج . و . بوش را، در کجای جامعه بشری و در قطار سایر ملل گیتی تعیین و مشخص نمود؟

اصولا کدام یکی از این دو رهبر را متمدن باید خواند، صدام حسین دیکتاتور یا جورج . و . بوش دموکرات را؟؟ رهبرانی که ملت های شان متأسفانه هر کدام به شیوه ای، هر دم تاوان سیاست های قلدرمنشانه ضد بشری شانرا بایست بپردازند!!

اشغالگران امپریالیست با کاربرد تمامی شیوه های توطئه، جعل سازی و دروغ، به ملل خود شان هم در واقع جفا می نمایند، و فرزندان فریب خورده و ناآگاه شان را بدینوسیله، قربانی تجاوزات، مطامع و اهداف سودجویانه و هژمونی طلبانه امپریالیستی میسازند!

به ملل تحت ستم هم، با برافراشتن پرچم شونیسیم امپریالیستی زیر نام آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و سرانجام بازسازی، جفا می نمایند!

آنها زیر همین نام ها و شعار ها، خانه های مردم و آبادی های این کشور ها را ویران میکنند، تا دوباره گویا بازسازی شوند!

فرزندان بیگناه مردم از هر قشر، قوم و تباری را بطور مستمر، جوقه جوقه از زمین و آسمان تیرباران می کنند؛ منابع ثروت شانرا با حيله های گوناگونی، رسواتر از دزدان دریایی غارت می نمایند؛ با پرویی کم نظیری، به غرور، عزت و کرامت شان، تعدی، اهانت و بی احترامی می نمایند ...

خلاصه که با توسل به همه شیوه های اعمال فشار، ارعاب و شکنجه های بدنی، روانی، فرهنگی و اخلاقی دقیقاً برنامه ریزی شده و هدفمند، بگونه صدام حسین و دستگاه های جهنمی رژیم بعثی در نمونه های زندان ابوغریب، می کوشند که یک ملت ستمدیده را، وادار بقبول ذلت، خفت و تسلیم نمایند!

رویدادهای وحشت انگیز **زندان مخوف ابوغریب** را، چه در تحت حاکمیت رژیم صدام و چه در زیر شعار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر ارتش "آزادببخش" اشغالگران امپریالیست، فقط میتوان بعنوان یک مدرک اثباتی گفته های بالا، بحساب آورد.

زندان ابوغریب بغداد، و در واقع هر زندان در مناسبات حاکم جهانی، تکیه گاه ایست برای همه دولت های زورگوی ضد مردمی، که با آن و از طریق آن انعام حجت می نمایند؛ یعنی ارگانی برای اعمال ستم، شکنجه، خرد کردن و سرکوب مخالفین. این قاسم مشترک و مظهر قدرت انحصاری و بلامنازع همچو دولت هایی میباشد، چه از نوع صدام حسین دیکتاتور، و چه از قماش جورج. و. بوش دموکرات و امثال ایشان!

اما برای مردم ستمدیده عراق چه تفاوتی دارد که فرزندان شان، دیروز در همین هولناک بغداد توسط عمال صدام دیکتاتور و بربرمنش، کشته، شکنجه، هتک حرمت و حیثیت می شدند، و اینک بدست افسران آقایون بوش و بلیر دموکرات و متمدن، و یاهم توسط یک دولت دست نشانده شان از همان گونه ایکه در افغانستان به اثبات رسیده است؟!

این سوالیست خیلی پرمعنا و دارای اهمیت حیاتی که چگونگی پاسخگویی بدان در موقعیت کنونی، در واقع نه تنها بر روند کلی اوضاع عراق تأثیر میگذارد، بلکه دورنمای زندگی آینده و تعیین سرنوشت یک ملت دربند نیز، بدان رقم خواهد خورد.

مردم ستمدیده عراق با وجود کمبودها و ناتوانی های زیاد، اما چنانچه می بینیم، این سوال را به دو شیوه متفاوت پاسخ می گویند:

اول همان شیوه مقاومت مسلحانه میباشد؛ آنده از مردم عراق که ناچار به سلاح روآورده اند، از هر قوم، قبیله، گروه و تبار، و پیرو هر کیش و آیینی که هستند، به این نتیجه رسیده اند که زور را فقط میتوان با زور پاسخ داد؛ چون زورگویان، چه مستبدین مرتجع همچون صدام و هم خصلتان وطنی اش، و چه متجاوزین اشغالگر، بجز زور به چیز دیگری اعتنا نمی نمایند. اشغالگران امریکایی و متحدین شان، براینان بدون هیچ ملاحظه ای و بدون هیچ تفکیک و تمایزی، لفظ تروریست را اطلاق می نمایند!

شیوه دوم که جهانیان بازهم نظاره گر آن میباشند، شیوه ایست که اکثریت مردم ستمدیده عراق بدان روآورده اند؛ آنها چه مرد و زن، چه پیر و چه برنا در جریان زندگی روزمره آکنده از رخدادها و آشوب های بلاانقطاع، در کوچه و خیابان، در بازار ... در هر جایکه با اشغالگران امریکایی، انگلیسی، ایتالیایی و ... تلاقی میکنند، به طعنه مگر به شیوه کاملاً مسالمت آمیز - به زبان فرنگی متمدنانه - به آنها می

گویند که، مگر قرار نبود ما را از چنگال خونین یک مستبد خون آشام رهایی بخشید؛ شکنجه و ستم را نابود کنید؛ کشور ما را آزاد و آباد کنید؛ چنین کنید و چنان کنید؟! ...

چگونه است که شما اینک فرزندان ما را هردم و در هر کجا شکار میکنید، می کشید و شکنجه می نمایید؟! ملت ما را به نفرت انگیزترین شکلی تحقیر و توهین میکنید؟! منابع ثروت ما را بی شرمانه می بلعید و غارت می نمایید؟! بالآخره سرزمین ما را اینک به یک جهنم روی زمین مبدل ساخته اید؟! همه این وحشیگری های سفیهانه و تمدن نما را که شما در حق ما اعمال می نمایید، اگر با زورگویی و با قدرت سلاح نمی باشد، پس به ما بگویید که با کدام حقی و مجوزی؟! امپریالیست های جنایتکار، اشغالگران سفاک، گم شوید و از کشور ما بیرون بروید!

با این وجود هستند مردمانی که، چه در عراق و افغانستان؛ چه در فلسطین و ایران؛ در منطقه و در همه جا؛ زورگویی، قلدردمنشی، دروغگویی، اشغالگری و بالآخره هر جنایت دیگر امپریالیست ها را، بخاطر منافع حقیر خودشان بغال نیک گرفته و با ایشان همسانی و همراهی نموده، و آنها را حتی به اشغال سرزمین های دیگر دعوت می نمایند؛ همانگونه که سلطنت طلبان و حزب "کمونیست کارگری" در رابطه با ایران، خواهان آن بودند! چون فکر میکنند که مدرنیسم امپریالیستی، یعنی بناک همان دنیای رویایی شان بدست امپریالیست ها، با هر خفت و مذلتی هم که باشد، ممکن و شدنیست!!!

تذکر:

"از دیکتاتور عراق تا دموکرات امریکا..."، چنانچه ملاحظه میگردد، بلافاصله پس از فاش شدن اولین نمونه های تصویری عملکرد ارتش های اشغالگر امپریالیستی در عراق، برای "قطب نما" نگارش یافته است. تحلیل این نوشته، هرچند به بررسی اولین تصاویر افشاگرانه پیرامون کارنامه های جنایتکارانه ارتش های اشغالگر امپریالیستی اختصاص می یابد، که در همان دو روز اول، توسط وسایل ارتباط جمعی بین المللی انعکاس یافتند، با این وجود اما، میتواند بیانگر مضمون کلیت تصاویر افشاگرانه ای باشد، که برای روزهای متوالی پس از نگارش این نوشته، همچنان در مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی بازتاب یافتند.

قطب نما